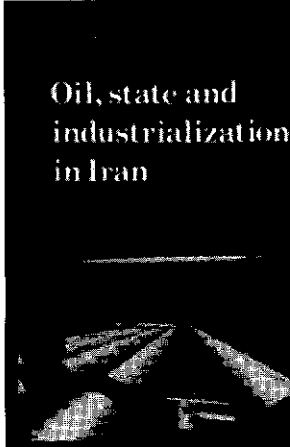


# چارچوبی تحلیلی برای توسعه اقتصادی ایران\*

هادی صالحی اصفهانی (دانشگاه ایلی نویز)

ترجمه مرضیه بابازاده محمدی



- Oil , State and Industrialization in Iran
- Massoud Karshenas
- Cambridge University Press
- 1990, 308 pp.



را بحث کرده و از رویکرد ساختارگرایی دفاع می‌کند. فصل دوم تحلیلی از ویژگیهای دولت ایران و تحولات اقتصادی در فاصله سالهای ۱۰۸۰ و ۱۲۹۹ شمسی ارائه می‌دهد. ظهور دولت مدرن در ایران و تأثیر آن بر انباشت سرمایه در دوره بین دو جنگ (۱۳۲۰-۱۳۹۹) موضوع فصل سوم است. بقیه کتاب به تحولات پس از کودتای ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۵۶ اختصاص دارد. فصل چهارم شرح مفید و مفصلی از تکامل نهادهای اقتصادی در این دوره است. فصل پنجم به بررسی تحولات از ۱۳۳۲ تا اصلاحات مهم سال ۱۳۴۲ می‌پردازد. فصول ششم و هفتم به ترتیب به سرنوشت کشاورزی و صنعت در دوران حکومت اقتدارگرایی طی سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶ اختصاص دارد. فصل هشتم تأثیر درآمد نفت بر الگوی توزیع درآمد، رشد بخشی، و وابستگی به واردات از ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۱ را بررسی می‌کند. در نهایت فصل نهم حاوی خلاصه‌ای موجز است. پیوستهای کتاب شامل داده‌ها و تحلیلهای آماری مربوط به مباحث فصول ششم تا هشتم است.

مضمون اصلی کتاب عبارت است از تکامل رابطه دولت - اقتصاد تحت نفوذ غرب. فصل دوم نشان می‌دهد که سلطه امپریالیستی انگلیس و روسیه و ادغام فزاینده اقتصاد ایران در بازارهای جهانی طی قرن نوزدهم پایه‌های دولت قاجاری سده‌های میانی را ضعیف کرده و به تقویت نهاد مالکیت خصوصی کمک کرده بود. شواهد مورد بررسی در کتاب نشان می‌دهد که طی قرن نوزدهم تولید محصولات و تنوع محصولات تجاری قابل صدور افزایش یافت. در عین حال، اقتدار دولت و قدرت مالیات ستانی دولت تحلیل رفت. کارشناس نشان می‌دهد که این روندها به ظهور طبقه‌ای زمیندار و تجار ثروتمندی منجر شد که تشکیلات دولتی را تحت سلطه خود گرفتند. سرانجام با پدید آمدن بحران مالی که با تغییرات در نظم بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم همراه گشت، زمینه برای تشکیل دولت مدرن آماده شد.

در مقایسه با بسیاری از کشورهای در حال توسعه، قحطی پژوهشهای عالمانه راجع به اقتصاد ایران مشهود است. بسیاری از پرسشهای اساسی درباره فراگرد توسعه ایران با هر عمقی هنوز بدون پاسخ مانده و به بسیاری دیگر هنوز پرداخته نشده است. روش‌شناسی مورد استفاده در این کارها نیز ابتدایی بوده و به واسطه قلت تحلیلهای تجربی جدی، رویکردها و مجادله‌های کهنه همچنان تداوم دارد. چنین وضعیتی به ویژه کار کسانی را مشکل می‌سازد که در جستجوی آرا و برداشتهای گسترده از تجربه توسعه اقتصادی در ایران‌اند. بررسیهایی از این دست باید از صفر شروع کرده و اغلب با فروض قوی بر روی شکافهای وسیع پل بزنند تا کار را بتوان پیش برد. در نتیجه، نتایج کار به احتمال فراوان از مبانی ضعیف آسیب می‌بینند و نمی‌توانند قانع‌کننده باشند. با همه اینها، چنین تلاشهایی تا جایی می‌توانند ارزشمند باشند که در بسط چارچوب تحلیلی سازگار کمک کنند، فرضیات عملی قانع‌کننده پدید آورند، برخی مسائل را روشن سازند، و بر پرسشهایی تأکید نمایند که بررسیهای بیشتر را طلب می‌کند. بر اساس این معیارها، کتاب مورد بررسی موفقیت نسبی کسب کرده، اگر چه عموماً از محدودیتهای تحمیل شده به واسطه کمبودهای نوشته‌های موجود رهایی نیافته است.

مسعود کارشناس در این کتاب، علل و پیامدهای رشد اقتصادی و تغییر ساختار در ایران از ۱۱۸۰ تا ۱۳۵۶ شمسی را بررسی می‌کند. این کاری بس بزرگ است که انبوهی از اطلاعات را از اسناد و منابع آماری گسترده و متنوع با هم جمع می‌کند. کتاب چند مسئله مهم را به طور کامل متذکر می‌شود، فرضیات جالبی مطرح ساخته و دیدگاههای رقیب را به بحث می‌گذارد. با این همه، از نوعی ضعف روش‌شناسی رنج می‌برد که باعث می‌شود اکثر رشته‌های استدلال بالاتکلیف باقی بماند.

کتاب شامل نه فصل و پنج پیوست است. فصل اول موضوع روش‌شناسی

در دوره بین دو جنگ، دولت دستگاه نظامی، دیوانسالاری و قضایی خود را تقویت کرد. در این فاصله، زمینداران و تجار، کنترل بر دولت را از دست دادند اگر چه اجازه داشتند تا اقتدار خود را بر مناسبات کشاورزی در روستاها حفظ کنند. در این دوره، ساختار اقتصاد ایران اساساً عقب مانده باقی ماند و به ویژه، غرب نقش بسیار محدودی در تحول آن ایفا کرد. اما در دهه ۱۳۱۰، دولت با وضع کردن انحصار دولتی بر تمام تجارت خارجی و بخشی از تجارت داخلی، موفق به بسیج منابع عظیمی جهت توسعه زیرساخت کشور شد.

در دوره پس از جنگ جهانی دوم، تغییرات شگرفی ایجاد شد. با اینکه در آغاز زمینداران و تجار نفوذ خود را در امور جاری دولت بازیافتند، آنها مجبور به نزاع با طبقه در حال ظهور متوسط و کارگران بودند. مهم‌تر اینکه به دنبال مناقشه ملی شدن نفت در اوایل دهه ۱۳۳۰، درآمد نفت شروع به افزایش کرد و سهمی قابل توجه از درآمدهای دولت را تشکیل داد.

سرمایه و کمک خارجی نیز به کشور جذب شد و از محدودیت منابع کاست. با این تغییرات، دولت به منبع اصلی وجوه قابل سرمایه‌گذاری تبدیل شد و به توانایی خود برای کنترل دقیق فراگرد گسترده انباشت پی برد. این فراگرد طی بحران سیاسی و اقتصادی اوایل دهه ۱۳۴۰ کند شد. اما رشد سریع در ۱۳۴۲ پس از اجرای تعدادی اصلاحات، به ویژه اصلاحات ارضی گسترده که طبقه زمیندار را تضعیف نمود از سر گرفته شد.

کتاب موفق به مستندسازی روندهای فوق شده و بحث‌های روشنگر و غنی درباره اکثر این موضوعات ارائه می‌دهد. اما دلایل ارائه شده برای برخی تغییرات مهم خیلی قانع‌کننده نیستند، و نظریه‌های رقیب یا کنار گذاشته شده و یا اصلاً مورد توجه قرار نگرفته‌اند. برای مثال، در فصل پنجم، ادعا می‌شود که در دهه ۱۳۳۰ به واسطه مناسبات کشاورزی پیش از اصلاحات ارضی از فراگرد صنعتی شدن ممانعت می‌شد، مناسباتی که عرضه مواد غذایی را نسبت به قیمت، بی‌کشش ساخته و در مواجهه با تقاضای فزاینده به افزایش شدید هزینه زندگی دامن زد. اما شواهدی در تأیید این استدلال وجود ندارد. نخست آنکه تحلیل مناسبات قدیم کشاورزی در کتاب نشان نمی‌دهد که چگونه این مناسبات بر واکنش عرضه کشاورزی تأثیر گذاشته بود. کارشناس با «شبه‌فئودالی» قلمداد کردن این مناسبات و زمینداران را طبقه «سترون» نامیدن اساساً بر این مسئله سرپوش نمی‌گذارد. اما شبیه اکثر انگه‌های دیگر که در کتاب استفاده شده است، این اصطلاحات به خوبی تعریف نشده، و تعیین دقیق آنها مشکل است. دوم اینکه هیچ تخمین قابل‌انکایی از واکنش عرضه مواد غذایی وجود ندارد که نشان دهد عرضه در دهه ۱۳۳۰ بی‌کشش بوده است. در واقع مشاهده علت و معلولی داده‌ها سرمایه‌گذاری در جدول ۴-۵ کتاب به عکس آن اشاره دارد: بین ۱۳۳۴ و ۱۳۳۸ سرمایه‌گذاری واقعی بخش خصوصی در کشاورزی هشت برابر شد! حرکت سریع به سمت تولید محصولات تجاری و

## در مقایسه با بسیاری از کشورهای در حال توسعه، قحطی پژوهش‌های عالمانه راجع به اقتصاد ایران مشهود است

### مضمون اصلی کتاب عبارت است از رابطه دولت - اقتصاد، تحت نفوذ غرب

### کارشناس، رویکرد نئوکلاسیک را رد می‌کند چون به نظر وی، اقتصاد نئوکلاسیک تمرکز بیش از حدی بر بازار داشته و تاریخ و نهادها را نادیده گرفته است

### با وجود نواقص و نارساییها، این کتاب تاکنون جدی‌ترین تلاش برای تحلیل ویژگیهای توسعه اقتصادی ایران است

صادرات محور طی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم نیز نشان می‌دهد که حتی در آن سالها عرضه کشاورزی باید حساسیت‌پذیر بوده باشد. سوم آنکه حتی اگر عرضه مواد غذایی واقعاً بی‌کشش است، آن را نمی‌توان یک عامل نامطلوب برای صنعتی شدن قلمداد کرد مگر اینکه قیمت نسبی مواد غذایی در داخل ایران بالاتر از بازارهای جهانی نگه داشته شود. شکل ۱-۶ کتاب ظاهراً برای نشان دادن بالا بودن قیمت مواد غذایی در داخل نسبت به قیمت‌های جهانی تهیه شده است، اما این شکل قابل استفاده نیست، چون شاخص ریال اسمی قیمت‌های مواد غذایی در ایران را با شاخص دلار اسمی واردات مواد غذایی برای خاورمیانه مقایسه می‌کند، بدون اینکه تفاوت نرخ تورم را تصحیح کند یا هر گونه نابرابری اولیه را در نظر گیرد. چهارم آنکه به نظر نمی‌رسد افزایش قیمت مواد غذایی طی دوره ۱۳۳۹-۱۳۳۲ عامل مهم افزایش هزینه زندگی بوده باشد: قیمت‌های مواد غذایی با آهنگ کندتری از شاخص عمومی هزینه زندگی رشد کرد و سرعت آن فقط بیشتر از معدودی اقلام مصرفی مثل پوشاک بود (جدول ۶-۵). پنجم اینکه ما نمی‌دانیم تا چه حد افزایش هزینه زندگی به افزایش دستمزد و سایر هزینه‌ها برای صنعت تبدیل شده است. در فصل پنجم کارشناس حدس می‌زند اقتصاد ایران باید دچار مزاد نیروی کار بوده باشد و افزایش هزینه زندگی باید سطح زندگی کارگران شهری را کاهش داده باشد، که در آن صورت علی‌القاعده صاحبان صنایع دست کم تا حدودی مصونیت داشته‌اند.

همچنین باید اشاره شود سرمایه‌گذاری واقعی خصوصی در صنعت طی دوره ۳۸-۱۳۳۴ یازده برابر شد، یعنی در هنگامی که اعتقاد بر این است که محدودیت مواد غذایی قید اصلی بوده است (جدول ۴-۵). البته روشن نیست که آیا این نرخ رشد در هر سناریو دیگری که شامل قیمت‌های مواد غذایی است می‌توانست بسیار بیشتر از این باشد یا خیر. کارشناس حدس می‌زند قیمت‌های بالای مواد غذایی علت کسری شدید تجاری بود که نهایتاً به بحران ارزی ۱۳۳۹ ختم شد. اما این رابطه به هیچ وجه آشکار نیست. همان طور که وی در بخش پنجم نشان می‌دهد، در دهه ۱۳۳۰ واردات مواد غذایی ناچیز و در حال کاهش بود. در عوض، واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای توسط وزارتخانه‌ها و شرکت‌های دولتی افزایش می‌یافت. به همین سبب، او به این باور نیز رهنمون می‌شود که بحران ارزی در اثر فقدان هماهنگی و کنترل بین نهادهای دولتی تازه تأسیس و به سرعت رو به گسترش اتفاق افتاد. نمونه مرتبط دیگر از ابهام در استدلال‌های کتاب، این ادعا است که افزایش درآمد نفت و سایر منابع خارجی پس از سال ۱۳۳۲ در اعطای استقلال لازم به دولت برای اجرای برنامه اصلاحات ارضی مؤثر بوده است، برنامه‌ای که تضاد اصلی فراگرد صنعتی شدن ایران را با خلاصی یافتن از طبقه زمیندار «سترون» حل نمود. نکته حیرت آور این است که درآمد نفت، در مقایسه با سایر عوامل، تا چه حد در توانایی و تمایل دولت به تضعیف طبقه زمیندار نقش داشته است.



عکس از سیاست‌آئو سالگادو

## در این کتاب، دلایل ارائه شده برای برخی تغییرات مهم خیلی قانع‌کننده نیست، و نظریه‌های رقیب یا کنار گذاشته شده و یا اصلاً مورد توجه قرار نگرفته‌اند

هدفی را حاصل کرده است. بسیاری از صفحات کتاب نیز به استدلال به نفع وجود نیروی کار مازاد اختصاص یافته و نشان می‌دهد نبود محدودیت عرضه کار، هر بده بستانی بین بخشهای قابل مبادله و غیر قابل مبادله را از میان برمی‌دارد. با این حال در انتها، وجود نیروی کار مازاد یک حدس و گمان باقی می‌ماند. شاهد اصلی ارائه شده در کتاب که از ادعای مازاد عرضه در بازار کار حمایت می‌کند عبارت از شکاف دستمزد بین بنگاههای تولیدی کوچک و بزرگ است که بنابر فرض حاکی از مازاد نیروی کار در بخش بنگاههای کوچک

در واقع احتمال دارد که دسترسی به منابع قابل توجه خارجی، اصلاحات ارضی را عمدتاً به تأخیر انداخته باشد تا اینکه موجب آن بوده باشد، چون چه بسا پافشاری دولت بر استخراج مازاد کشاورزی برای تأمین مالی صنعتی شدن را کاهش داده باشد. قطعاً، بخش اعظم توان دولت در اواخر دهه ۱۳۲۰ و اوایل دهه ۱۳۳۰ صرف تصرف بخش بیشتری از درآمد نفت به جای اصلاح اقتصاد داخلی شد. در این رابطه، شایان توجه است که دولت مصر در دوره عبدالناصر که به لحاظ منابع فقیر بود تصمیم به اجرای برنامه بزرگ اصلاحات زمین گرفت که دولت را قادر به تصرف بخش بزرگی از مازاد کشاورزی کرد. کارشناس هیچ تلاشی نمی‌کند تا بین این فرضیات رقیب تفاوتی گذاشته و دلیلی برای تقویت ادعای خود بیاورد.

مشکلات روش‌شناسی که به تلاش کارشناس برای ایجاد یک چارچوب تحلیلی مناسب لطمه می‌زند، خود را به نحو بارزی در برخورد وی با همبستگی مثبت که بین درآمد نفت و نرخ رشد صنعت و کشاورزی در ایران قرن بیستم پیدا کرد نشان می‌دهد. این یافته‌ها مهم‌اند چون با تلقی رایجی در تضاد است مینی بر اینکه عرضه فراوان ارز در اکثر سالهای ۵۶-۱۳۳۳ به صنعت ایران و خاصه به کشاورزی، به دلیل در معرض رقابت قوی از واردات ارزان قرار گرفتن، صدمه زده است.

کارشناس برای اینکه نشان دهد چرا همبستگی مثبت بوده است، تصویری از عملکرد درونی اقتصاد ایران تنظیم می‌کند. او رویکرد نئوکلاسیک را رد می‌کند چون به نظر وی، اقتصاد نئوکلاسیک تمرکز بیش از حدی بر بازار کرده و تاریخ و نهادها را نادیده گرفته است. او به ویژه یافته فوق را شاهدهی کافی تلقی می‌کند تا مدل نئوکلاسیک رونق منابع را که به «بیماری هلندی» مشهور است رد کند. این مدل نشان می‌دهد در یک اقتصاد با بازارهایی که به خوبی کار می‌کنند و دولت مداخله‌ای در بازارها ندارد، افزایش جریان ورود منابع خارجی به اقتصاد، قیمت کالاهای قابل مبادله نسبت به کالاهای غیر قابل مبادله (یعنی خدمات و مسکن) را کاهش می‌دهد، و بنابراین منابع موجود بیشتری را به سمت کالاهای غیر قابل مبادله هدایت می‌کند. رویکرد رقیب که کارشناس از آن دفاع می‌کند اساساً ساختارگرایانه است و چهار ویژگی مهم دارد که در مدل بیماری هلندی استاندارد غایب است:

- ۱- توجه به نقش محوری سیاستهای دولت در هدایت منابع به سمت انباشت سرمایه؛
- ۲- تأیید این احتمال که «نیروی کار مازاد» در اقتصاد وجود دارد؛
- ۳- در نظر گرفتن نقش «روابط تولید» خاص در بخشهای مختلف؛ و
- ۴- پیش‌بینی این احتمال که واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای، نرخهای متفاوت تحول فناوری متفاوتی در بخشهای مختلف را باعث می‌شود.

البته همه اینها ملاحظات مهم و معقولی‌اند. اما لازم است نشان داد که چگونه آنها به اقتصاد ایران ربط دارند و با چه دقتی واقعیات مشاهده شده را توجیه می‌کنند. در سراسر فصول پنجم تا هشتم کارشناس استدلال می‌کند که مداخله دولت، منابع را به سمت بخشهای قابل مبادله هدایت کرده و تغییرات قیمت نسبی را بی‌نتیجه ساخته است. اما روشن نیست که آیا دولت به برخی نیروهای اقتصادی که رأساً منابع را به آن سمت کشیدند و انکشان نشان داده یا این عمل را علی‌رغم نیروهای اقتصادی انجام داده است. او به سادگی فرض می‌کند که دولت به سمت هدف انباشت سرمایه سوق داده شده است و نیازی نمی‌بیند نشان دهد چگونه دولت چنین

باید افزود که وارد کردن نقش دولت و سایر نهادها در اقتصاد فقط منحصر به رویکرد ساختارگرایان نیست. این ویژگیها امروزه به طور منظم وارد مدل‌های نئوکلاسیک می‌شوند با این مزیت که پایه‌های نظری آنها قوی‌تر است. علت نگنجانیدن چنین ویژگی‌هایی در مدل استاندارد بیماری هلندی این است که هدف مدل، نشان دادن تأثیر یک پدیده مهم با یک نظام ساده بوده است بدون اینکه سایر عناصر دنیای واقع، مداخله کنند. کارشناسان ظاهراً چنین قصدی برای انتزاع را متوجه نشده و مدل را بابت سادگی آن متهم می‌سازد.

رد تجربی مدل بیماری هلندی نیز بسیار عجولانه و بی‌توجه به پیچیدگی‌های موجود در تفسیر مشاهدات تجربی برای ارزیابی مدل‌های نظری صورت می‌گیرد. برای مثال هنگام آزمون مدل بیماری هلندی، دقت کافی نشده است تا عملکرد نسبی کالاهای قابل مبادله نسبت به کالاهای غیرقابل مبادله بررسی شود. در عوض، کتاب بر نرخهای رشد تولید کارخانه‌ای و کشاورزی متمرکز گشته، بدون اینکه توجهی به این واقعیت شود که اکثر کالاهای تولیدی و کشاورزی را می‌توان عملاً غیر قابل مبادله توصیف کرد. همچنین رد کردن مدل ظاهراً بر اساس یک همبستگی ساده بوده است. اگر بخواهیم از این معیار استفاده کنیم، پیدا کردن شواهد تجربی در تأیید مدل بیماری هلندی نیز کار مشکلی نیست. داده‌های در دسترس به ویژه نشان می‌دهد که طی دوره‌های درآمد بالای نفت افزایش قطعی در قیمت نسبی کالای غیر قابل مبادله اتفاق افتاده است. (مثلاً جداول ۴-۵ و ۶-۵). در چنین دوره‌هایی نرخهای رشد اکثر بخشهای غیر قابل مبادله از قبیل خدمات عمومی و سایر خدمات، بسیار سریع‌تر از نرخ رشد بخشهای تولید کارخانه‌ای و به ویژه کشاورزی بوده است. (مثلاً جداول ۱-۸). نکته اینجاست که باتوجه به چندگانگی عوامل تأثیر گذار بر عملکرد بخشهای مختلف، رد یا قبول مدل‌های رقیب مستلزم تحلیل داده‌های مفصل‌تر و احتمالاً آزمونهای آماری است.

سرانجام سه موضوع به نحو مشهودی در کتاب غایب است:  
۱- داده‌ها و اطلاعات درباره توسعه اقتصادی طی سالهای ۳۳-۱۳۲۰؛  
۲- قضیه تأثیر درآمد نفت بر رشد صنعتی بین سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۶؛  
۳- تحلیلی عمیق از روندهای بازار کار، به ویژه تغییرات دستمزد. غیبت مورد آخر در سراسر کتاب کاملاً احساس می‌شود چون اشارات مکرری به تغییرات توزیع درآمد و دستمزدها و درآمدهای واقعی وجود دارد اما به ندرت داده‌های دستمزدی ارائه یا تحلیل شده است.

با وجود نواقص و نارساییها، این کتاب یک عضو جدید به موقع است که به مجموعه محدود نوشته‌ها درباره صنعتی شدن ایران اضافه شده است. حقیقتاً تا اینجا جدی‌ترین تلاش برای تحلیل ویژگی‌های توسعه اقتصادی ایران است. مخاطب عام حداقل بخشهایی از کتاب را مفید و کاملاً آموزنده می‌یابد. برای گروه کارشناسان نیز کتاب به مثابه نقطه شروعی برای دامنه گسترده مسیرهای پژوهشی سودمند به کار می‌آید.

پی نوشت:

عنوان نوشته، انتخاب مترجم است.

مشخصات ترجمه کتاب: کارشناس، مسعود (۱۳۸۲)، نفت، دولت و صنعتی شدن

در ایران. علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب. گام نو

منبع مقاله:

Iranian Studies, Vol.24, No. 1-4,1991,pp.105-110



## رد تجربی مدل بیماری هلندی بسیار عجولانه و بی‌توجه به پیچیدگی‌های موجود در تفسیر مشاهدات تجربی برای ارزیابی مدل‌های نظری صورت گرفته است

است. اما این فرض فقط می‌تواند بیانگر ایمان به چیزی اثبات‌ناپذیر باشد چون شکاف دستمزد بین بنگاههای کوچک و بزرگ ویژگی مشترک همه اقتصادها، با یا بدون مزاد نیروی کار است! همچنین در مورد تفاوت‌های بخشی در روابط تولید، هرگز نشان نداده است که آنها به طور منظم مانع حرکت منابع از بخشهای قابل مبادله به بخشهای غیر قابل مبادله شده‌اند. به طور مشابه، این ادعا که تأثیر فناوری متفاوت نهاده‌های وارداتی به عملکرد قوی بخش تولید کارخانه‌ای کمک کرده است فقط با شواهد نامعتبر حمایت شده است.